

در یک قدمی یک جنبش سراسری علیه بیکاری در ایران

اجتماعات کارگری علیه بیکاری یکی پس از دیگری کل جامعه را پوشانده است. کارد به دیگری فضای سیاسی ایران را در بر استخوان رسیده و کشمکش بر سر حداقل میگیرد. در فاصله دو روز میان یازده تا معاش مردم را به خیابانها میکشاند. صرف سیزدهم ماه جاری چهار تجمع کارگری در تعداد این اعتراضات و دامنه شرکت کنندگان شهرهای بافق، اردبیل، چهارمحال بختیاری و در آن کافی است که بتوان از یک حرکت هفت تپه منتشر شد. این قطعا بخش بسیار عمومی با بستر و هدف مشترک صحبت کوچکی از کل اعتراضاتی است که راه به کرد. بحث بر سر جنبش سراسری بر علیه رسانه ها پیدا نمیکنند. هیچ تردیدی نیست که بیکاری است. جنبش بمعنای حرکتی نه فقط نارضایتی بلکه اعتراض علیه

ادامه در صفحه ۲

یارانه ها، چهار سال قایم باشک دولت با مردم زحمتکش صفحه ۹

از کارگران معدنچی بافق ... صفحه ۱۱

تاسف، شعر صفحه ۸

ستونهای طنز

مژده، راه مل فوری برای بیکاری، یافته، یافته

کارگران ایران، انقلاب نکنید، متشکل شوید

صفحه ۲ و ۵

”کارگران بومی” – نباید به این ننگ تن داد!

بیکاری یک بلیه است. نا امنی و فردگرایی "اولویت بکارگیری کارگران بومی" در بعنوان عوارض بیکاری شناخته میشود. اما جریان است. کسی که میخواهد ببیند چطور رقابت در میان کارگران دیگر حاصل کار دشمنی را در قلب و صفوف کارگر سازمان سازمان یافته سرمایه داران است و شکاف میانه بخشهای مختلف کارگری میتواند مرز تراژدیهای عمیق را هم پشت سر بگذارد. نمونه برجسته از این شکاف تحت عنوان

ادامه در صفحه ۷

دستمزدها. فصل

تضمین سود سرمایه!

در ماه های پایان سال، فصل تعیین دستمزد کارگران با حرارت در جریان است. نه ذره بین و نه ذکاوت خاصی لازم است که دید کل این صحنه عرض اندام و تصفیه حساب کاپیتالیستها بر علیه کارگران است. اینجا کل طبقه بورژوازی با دولت و رسانه ها و منصب داران و رسانه های شان خیمه زده اند که دستمزد کارگر را هر چه ممکن است پایینتر بکشند. شاید و بحق از خودتان پرسیده باشید اگر قرار است سطح دستمزد را خودشان ببرند و بدوزند چرا روز آخر سال با یک اعلامیه قال قضیه را نمی کنند؟ اما لازم است به کل صحنه دقت خرج داده شود تا به فلسفه این نمایش هدفمند و پر برکت چند ماهه پی برد. در جامعه ای که قیمت همه چیز بر مکانیسم بازار استوار است، نوبت به قیمت نیروی کار که میرسد هزار قیم و متولی خودگمارده از راه میرسند که با درایت و تردستی و زور دستمزد پایینتر را به کارگر بقبولانند.

همه مجادله بر سر یک عبارت پایه ای است: طبقه کارگر، بعنوان صاحب نیروی کار در مصاف با سرمایه داران قیمت نیروی کار را تنها خود او میتواند تعیین کند. برای توجیه همه شکاف طبقاتی و استثمار و تبعیض نسبت به طبقه کارگر، این نظم را بر یک دروغ

ادامه در صفحه ۴

در دفاع از زنان تن فروش در ایران

صفحه ۷

اتحاد کارگران شاغل و بیکار برای دریافت بیمه بیکاری!

ادامه در یک قدمی ...

مژده! راه نجات فوری از

بیکاری، یافتیم، یافتیم!

در میان مشاغل موجود در جامعه ما شغل روحانیت از هر لحاظ از ویژگی و امتیازات خارق العاده برخوردار است. هر چند مثل مشاغل دیگر، انسانهای کاملاً معمولی، با دودست و دو پا، بدون امتیازات ویژه در هوش و قدرت بدنی میتوانند به این جرگه بپیوندند، از آنجائیکه مثل هر حرفه دیگری میتوان فن و فوت و مهارت لازم را آموخت، از آنجائیکه مثل هر شغل دیگری دستمزدی در ازای خدمات معین پرداخت میشود؛ پس دلیلی ندارد بعنوان یکی از مشاغل تحت نظارت اداره کار نتوان آنرا در اختیار کارگران بیکار قرار داد. فواید این مساله و نتایج عملی آن بسیار بیشتر از آنستکه در صورتان میگذرد.

در دل بحران عمیق اقتصادی تمامی مراکز تولید مثل قایق پارویی در دل دریا با بلا تکلیفی و نابودی دست بگریبانند، اما کک این رشته نمیگذرد. نه بیکارسازی، نه اخراج، نه بهینه سازی پرسنلی، ... انگار روئین تنانی که بیکاری بر بدنشان کار ساز نیست در خیابانها و در انظار عمومی با نوک پا یورتمه میروند. ظاهراً دستمزد پایه و عیدی و حق بیمه عقب افتاده و امثالهم شامل این آقایان نیست، از غیبه آویزان و اتوموبیل زیر پایشان سخت نیست که از حدود دستمزدها سر درآورد. از آنجائیکه هیچ وقت، هیچ شکایت یا گزارش یا تجمع اعتراضی برای افزایش دستمزد مشاهده نشده است میتوان قطعاً از رضایت خاطر مربوط به دستمزدهایشان اطمینان داشت. تا بحال کسی نشنیده که نماینده سندیکای ملایان در زندان بسر برده باشد. قابل توجه کسانی که در باره ممنوعیت تشکلهای مزدبگیران در ایران قیل و قال راه میاندازند!

مساله اساسی دیگر در اینستکه ظاهراً کنترلی بر چگونگی "کار" انجام شده وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد. طبعاً نمیتوان از تعداد اهالی تهران که تحت تاثیر آموزشهای الهی آقای امام جمعه شهر به بهشت رفته اند آماری در دست داشت. یا از تعداد اهالی محل که نماز و روزه عقب افتاده ندارند، یا تعداد کسانی که در حال عبور از محلات ثروتمند نشین خدای نکرده حسادت بدل راه نمیدهند، یا بخت برگشتگانی که بعد از سالها بیکاری و فقر بجای نفرین برای وزیر کار کمافی السابق آمرزش طلب

در استانداری چهارمحال و بختیاری، پیگیر دریافت مطالبات خود از این شرکت و راه اندازی مجدد آن شدند.

نیشکر هفت تپه: روز سیزدهم بهمن ماه مدیریت مجتمع نیشکر هفت تپه به خواست کارگران برای افزایش حقوق کارگران از طریق اجرای طرح طبقه بندی مشاغل گردن گذاشت. مهر ماه سال جاری پس از اعتصاب یک هفته ای مدیریت جدید مجتمع وعده افزایش حقوق کارگران با اجرای این طرح را داد و کارگران به کار خود بازگشتند. اعتصاب بزرگ کارخانه لوله سازی اهواز و اعتصاب غذای کارگران کارخانه ایران خودرو برای افزایش دستمزدها را نیز را نیز باید اضافه کرد.

از خصوصیات مشترک این تجمعات محورهای زیر قابل توجه هستند.

اول: پیگیری اعتراضات در طول چندین ماه متوالی. این بدین معناست کارگران موفق شده اند ابزارهای اصلی دولت یعنی سرداندن و فرسودگی را در میان صفوف خود خنثی کنند و با حفظ همبستگی در عین حال روحیه مبارزه را بالا نگه دارند. حفظ همبستگی در میان کارگران بیکار از هر لحاظ دشوارتر از کارگران زیر سقف کارخانه است.

دوم: این اعتراضات در مقابل مراکز دولتی، در میان اماکن عمومی صورت گرفته و تا حد زیادی خانواده های کارگری را نیز دربرگرفته است.

سوم: کارگران معترض با مذاکره و با فشار دست جمعی خواستها را قاطعانه پیگیری کرده و مسئولان دولتی و کارفرما را ملزم به مذاکره و پیگیری نموده اند. این اعتراضات عاری از رنگ و روی التماس بوده و بروشنی گویای طلیکاری کارگران در زمینه اشتغال و بیمه ها هستند.

هر تک مورد از نکات فوق و کل وضعیت موجود گویای یک حرکت طبقاتی گسترده سراسری در ایران است که خود حاصل یک کشمکش طولانی میان کارگران و دولت میباشد. در یک ارزیابی طبقاتی فعالین و رهبران کارگری دو تحول اساسی را جلوی روی خود دارند.

از یک طرف، امید و توهم کارگران به دولت در زمینه غلبه بر بحران اقتصادی و پاسخگویی به نیازهای پایه ای شهروندان دچار شکافهای بزرگی شده است. صفوف اعتراضات اساساً خارج از کنترل شوراهای

اعتراضی بهم پیوسته، متکی به نیروی طبقاتی کارگری، با هدف و یا خواست روشن و بعلاوه روشهای اعتراضی مشترک. از حرکات اعتراضی موجود تا یک جنبش سراسری چقدر فاصله داریم؟ نگاه دقیقتر به چگونگی چهار اعتراض اخیر گویای اینستکه طبقه کارگر در ایران در آستانه یک جنبش کارگری وسیع و قدرتمند علیه بیکاری است. این اعتراضات باید و میتواند قدم تعیین کننده را به جلو بردارد.

معادن آهن بافی: در روز سیزدهم بهمن خانواده معدنچیان اخراجی معادن بافی در مقابل دفتر اعزام شهداب تجمع کرده و در رویارویی مجدد با وعده های تو خالی مسئولان مانع استارت دامپرکهای شرکت شدند. همسران کارگران که کودکان را نیز به همراه داشتند فرماندار و مسئولین کارخانه را وادار به حضور در جمع اعتراض کردند و همانجا قرار تجمع دیگری برای رسیدگی به وعده های مسئولین تعیین شد.

ذوب آهن اردبیل: در روز یازدهم بهمن ماه تجمع کارگران ذوب آهن اردبیل در مقابل ساختمان استانداری با حمله ماموران نظامی مواجه گردید. این تجمع در ادامه چند ماه کشمکش پس از تعطیلی کارخانه و بر سر هشت ماه دستمزد عقب افتاده و تعیین تکلیف بیمه کارگران برگزار شد. اجتماع قبل تر کارگران در اوایل هفته با حمله ماموران بدون نتیجه پایان یافت. این بار مدیر کل سیاسی استانداری اردبیل در جمع معترضین حاضر شد و با دعوت نمایندگان کارگری و کارفرمایی تشکیل جلسه داد. کارگران کارخانه ذوب آهن اردبیل میگویند در جلسه امروز کمیسیون کارگری که مدیر کل سیاسی استانداری پیرامون بررسی مشکلات کارگران ذوب آهن ترتیب داده بود، نماینده کارفرما مکلف به مشخص کردن وضعیت کارگران و پرداخت مطالباتشان تا یک ماه آینده شد.

چینی سازی چهارمحال و بختیاری: در روز سیزدهم بهمن ماه کارگران بیکار شده کارخانه ظروف چینی همگام پس از ۹ سال انتظار برای دریافت مطالباتشان (حقوق، عیدی، سنوات و پاداش) باحضور

ادامه در یک قدمی ...

اسلامی و نهادهای رقیب دولتی بلکه مطالبات مستقیم خود کارگران در مقابل دولت و کارفرما است.

از طرف دیگر دولت از ترس گسترش اعتراضات، از سرکوب عریان ابا داشته و تمام تلاش خود را بکار میبرد که با وعده و وعید و سر دواندن وقت بخرد. در مواجهه با اعتصاب و صف اعتراض کارگری در مقابل پافشاری معترضین بسرعت با خواستهای کارگران موافقت کرده است. دستگاه سرکوب بیشتر در چهارچوب "عملیتهای ایدایی" بر علیه کارگران بکار گرفته شده است. اعتصاب کارگران معادن چغارت بافق نمونه گویایی از مواجهه دولت با اعتصاب متحد کارگران است. در تمام چهل روز اعتصاب نیروهای امنیتی از نزدیکی به اعتصابیون در معادن خودداری بخرج دادند. با بالا گرفتن اعتصاب از طرف بالاترین مقامات رژیم با خواستهایی بسیار پرتوقع کارگران موافقت شد تا در قدم بعدی انواع توطئه برای نا امیدی و پراکندگی صفوف کارگران بکار افتد.

همه گیر شدن اعتراضات کارگران و مردم زحمتکش با خواستهای کمابیش مشابه و همزمان تغییر محسوس تناسب قوا زیر بنای شرایط جدیدی است که جا را برای یک جنبش قوی علیه بیکاری و فقر باز میکند. یک حرکت توده ای حی و حاضر در صحنه سیاسی ایران یک واقعیت است. مساله اینست که آیا این حرکت میتواند به یک جنبش سراسری با خودآگاهی شرکت کنندگان در آن و بعلاوه خواستهای روشن تبدیل شود؟ ملزومات آن چیست؟

اول: حرکتهای اعتراضی امروز به شعارهای واحد و سراسری نیاز مبرم دارد. این شعارها باید مبنای اتحاد کارگران شاغل و بیکار باشد و همه اعتراضات موجود از دستمزدهای معوقه، کار قراردادی، دستمزدهای پایین، بیکارسازیها را در خود جای بدهد. افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری از چنین ظرفیتی برخوردار است. خواست بیمه بیکاری یک خواست همه گیر است و هم اکنون فشار پوشش بیمه بیکاری از جانب کارگران ساختمانی کاملاً محسوس است. بعلاوه دولت با نشخوار دانمی این مساله از قبل راه عقب نشینی

را در مواجهه با یک جنبش سراسری و قدرتمند برای خود باز گذاشته است.

دوم: ابعاد اعتراضات باید بیشترین نیروی توده ای را بخود جلب کند و روشهای اعتراضی مخصوص خود را فرموله کرده و وسیعاً همه گیر سازد. تجمعات دایمی در جلوی ادارات دولتی و در مقابل کارخانه و در اماکن عمومی از موثرترین روشهای جاری فعلی است. همسران و کودکان خانواده های کارگری چگونه میتوانند در این حرکات نقش ایفا کنند؟ واکنش کارگران شاغل در مقابل اینگونه اجتماعات چگونه باید باشد؟ تکلیف عابری چیست؟

سوم: شکل گیری یک جنبش قوی در ایران خودآگاهی بالای کارگران را میطلبد و این دست فعالین محلی کارگری را میبوسد. رهبران کارگری میتوانند قدرت طبقه کارگر را در توازن قوای فعلی برای کارگران روشن کنند، در قدم های عملی اجازه دهند کارگران موقعیت خود را لمس نمایند. اهداف این جنبش را جلوی روی کارگران قرار دهند. این جنبشی برای سرنگونی رژیم نیست. این جنبش میتواند دولت را به عقب براند. کارگران برای دفاع از حیات خود، برای خلاصی از گرسنگی، فقر و تحقیر چاره ای جز این مبارزه ندارند. همه میبینند که در آن جامعه از پول و ثروت و امکانات آنقدر هست که لازم نباشد تولید کنندگان اصلی جامعه بطور دست جمعی و در یک پروسه دردناک تباه شوند تا در عوض بخش اقلیت سرمایه دار و عمال و مباشرینشان از وفور نعمت در حال ترکیدن باشند. دولت را باید مجبور کرد زندگی شایسته کارگر و زحمتکش را در اولویت قرار دهد. صرف مخارج دستگاه سرکوب و فریب کارگران میتواند آسایش و رفاه صدها هزار کارگر را فوراً تامین کند.

برابری دیگر پس است. در مقابل ما تبهکارانی صف کشیده اند که هنری بجز کشیدن طناب بدور گردن مردم زحمتکش ندارند. اجازه ندهیم ما را از گرسنگی به آغوش تباهی بسپارند! نوبت بالایی ها است که تاوان بحران را بدهند. آیا کارگران ذوب آهن اردبیل، زنان کارگر معدنچی بافقی میدانند که اعتراض آنها بارقه تازه ای بر چراغانی امید در صف کارگری در ایران بود؟

مژده ...

مینمایند!

چه میشود اگر از همین فردا نفری یک عمامه بر سر کارگران بیکار گذاشت؟ این جماعت به نصف دستمزد پایه هم راضی هستند و در نتیجه کل طرح خرج زیادی برنمیدارد. خوشبختانه بدلیل ممنوعیت تشکل و در نتیجه بجای اعتراض و راه بندان جلوی اداره کار اجباراً هم که شده به دعا و ذکر انبیا پرداخته و به همین دلیل از زمینه یادگیری خوبی برخوردارند. بنا به اظهارات وزیر کار بیکاران حاضر به پذیرش کار نیستند. بنا به شواهد موثق همین بیکاران به مساجد هم نمیروند. با چنین طرحی به بیکاران فرصتی داده میشود که بجای ولگردی در خیابانها به کار مفید مشغول شوند. در اصل جمعیت بیکار واقعاً نیاز دارند که بجای اینهمه مشغله بیحاصل در زمینه اشتغال و اقتصاد و درآمد به تزکیه نفس بپردازند، بجای فکر کردن به قر و فر خود، خورد و خوراک و مدرسه کودکانشان تمرین شکرگزاری کنند... بلاخره این جمعیت باید بفهمند که دنیای آنها قرار نیست بهتر از این شود، بیجهت منتظر معجزه ای از آسمان هم نباشند.

این اقدام حاوی فواید بسیار مهمی برای خود روحانیون محترم نیز هست. همه اذعان دارند که فقر و بیکاری سر منشا همه نوع بی ایمانی و گناه است. دولت بی عرضه و مجلس پخمه و روسای دولت نادان هر روز هر چه که روحانیون می ریسند را پنبه میکنند. مسئولین اجرایی تا همین جا پنج میلیون بیکار، پانزده میلیون زیر خط فقر، بیست میلیون جوان سرخورده، یک میلیون قربانی تن فروشی، یک میلیون خانواده شاکی از شکنجه زندانهای سیاسی را بجا گذاشته اند؛ راست و ریست کردن این وضعیت یکی دو پیغمبر را میطلبد. تازه این روحانیون سالها در باب کافر و مسلمان گلو دریده اند، اینکه تمدن و سازندگی در دست نوادگان مسلمان شیعه است، اینهمه در مذمت ملحدین آل سعود امریکایی فضل فروخته اند؛ حالا با سیاست جذب سرمایه خارجی مملکت را خر تو خر برداشته و ایدئولوژی و بساط الهی این ادامه در صفحه ۴

افزایش فوری دستمزد کارگران به سطح دریافتی ماهانه نمایندگان مجلس!

ادامه دستمزدها ...

بزرگ استوار کرده اند که گویا کارگر با اراده آزادانه خود وارد قرارداد کار با کارفرمای خود میشود و از آزادی چانه زدن بر سر دستمزد خود برخوردار است. مطالبات طبقه کارگر برای دفاع از سطح زندگی خود در زمینه دستمزد بر دو محور اساسی استوار بوده است: اول: دستمزدها باید پاسخگوی نیازهای حداقل یک زندگی شایسته خانواده کارگری باشد.

دوم: کارگران با نمایندگان مستقیم و منتخب خود و بعلاوه با برخوردار بودن قید و شرط از ابزارهای فشار خود مانند حق اعتصاب وارد مذاکره خواهند شد.

"فصل چانه زنی بر سر دستمزدها" در ایران تابلو نقض این حق مسلم طبقه کارگر در شنیعترین و قذرانه ترین شکل ممکن است. طبقه حاکم زورش نمیرسد این حکم و خواست پایه ای را ندیده بگیرد و در عوض با نمایش دو سه ماهه پایان سال دست به بسیج میزند تا به چشم طبقه کارگر خاک بپاشد و برای حکومت خود وقت بخرد.

بالماسکه "نمایندگان کارگری"!

ظاهراً دولت تصمیم ندارد به این زودی دست از سر شوراها ی اسلامی بعنوان نماینده کارگران بردارد. نطفه این ارگانها با نطفه سرکوب گسترده و مستقیم به رهبران و تشکلهای کارگری بسته شد. اینها سربازان رشید ارگانهای جاسوسی علیه کارگران پیشرو، اینها دوره دیده های دامن زدن به پراکندگی میان کارگران، اینها نوحه خوان و مرثیه سرا، مظهر نوکر صفتی و فرصت طلبی هستند که حتی در مقیاس دفاع از صاحب کارخانه و کارفرما شورش را درآورده اند. شوراها ی اسلامی سالهاست حتی برای دولت و سرمایه داران در مقام دندانی قرار گرفته اند که باید کند و بدورش انداخت. مشکل اینجاست که انجمنهای صنفی کارگری دست ساخته دولت در میان کارگران از اقبال

مژده ...

دلسوزان غرق در گلاب است؛ بهتر نیست یک مدت در پشت پرده قرار بگیرند؟

اهمیت استراتژیک این انتقال عمامه را نباید از قلم انداخت. تشییع جنازه میلیونی خواننده پاپ همزمان با کسادی نماز جمعه ها، ابداع شام غریبان دختر-پسری، سینه زنی راک، حجاب درست نشدنی و از طرف دیگر حکومت اسلامی را تا خرخره در "کفر" فرو برده است. قبل از اینکه از دست مردم ناراضی کار بجای باریک بکشد بد نیست به این آقایان هم شانس داد یک شغل درست و حسابی را تمرین کرده باشند. مدتی قبل به سپاه پاسداران اجازه داده شد که با عیان کردن بودجه و حساب کتاب این نهاد به هر گونه "شایعه" تحت عنوان اسکله هایی مخفی برادران قاچاقچی پایان بدهند. باید به فیضیه و نهادهای مذهبی هم باید شانس داد از شایعات مربوط به تأثیرات قیمت بالای منبر بر افزایش تورم و بعلاوه استفاده از جاکوزی های ساخت خارجی اعاده حیثیت نمایند. یک جنبه انسانی هم هنوز باقیست، آقایان هزاران بار در وصف زیارت پیاده تا کربلا سخن پرانده اند، برای قدردانی هم که شده با طرح مورد نظر، فرصت رفت و برگشت این سفر برایشان فراهم شده است.

اما اگر نتایج دلخواه حاصل نشد، زیاد جای نگرانی نیست. سرمایه و تکنیک را که از غرب میگیریم؛ تسبیح و مهر و جانماز همگی تولید چین است، آخوند و آیت الله را هم بنا به نیاز و با توجه به نرخ تورم از چین وارد خواهیم کرد!



برخوردار نشد. پس در نتیجه تا کارگران نمایندگان خود را تحمیل نکرده اند نان این ارگانها را دولت کماکان چرب خواهد کرد. کسی میتواند دو کلمه درست و حسابی از چگونگی انتخاب اینها به نمایندگی از کارگران توضیح بدهد؟ کسی میتواند یک قلم کار مثبت این دستگاهها به نفع کارگران را مثال بزند؟

طفلی سرمایه داران!

فصل تعیین دستمزدهای کارگری فرصت مغتنمی برای دولت شده است که سرمایه داران و دشواریهای آنها را به صدر توجه براند. معلوم نیست این فصل تعیین دستمزد است یا فصل رسیدگی به شکوائیه های سرمایه داران خرد و در حال ورشکستگی؟! در تمام مدت سال مجلس و اداره جات دولتی بدون وقفه در حال وضع قوانین حمایت از سرمایه هستند. معافیت از پرداخت مالیات و انواع حمایتهای مالی و مادی دولت تحت عنوان حمایت از تولید در اختیار سرمایه داران پایان ندارد. و این معرکه گیری را در ابعاد گسترده تری در روزهای کشمکش بر سر دستمزد کارگر نیز پهن میکنند. تعدیلات مداوم قانون کار، دستمزدهای پرداخت نشده و قراردادهای موقت هیچ کدام در حفظ منافع کارفرمایان کافی نبود؛ سی سال دستمزد زیر خط فقر باز هم برای دفاع از منافع سرمایه داران از جیب خالی کارگران کافی نبوده است؛ در این مقطع دوباره وزیر کار کارگاههای در حال ورشکستگی را نشان میدهد، و از کارگران میطلبد احساس مسئولیت بخرج بدهند. بطرز غریبی و در یک چرخش ناگهانی ادامه کاری مراکز تولیدی و تورم و سرنوشت بورس و قیمت ارز به دستمزد کارگران گره میخورد. مگر تا دیروز مدعی نبودید سرمایه و قدرت سازمادهای اجتماعی سرمایه است که سرنوشت جامعه را رقم میزند؟ از قرار معلوم سکان اقتصادی در دست حضرات است، سیاست و بانکها، پول نفت و

ادامه در صفحه ۵

کارگران اتحاد، اتحاد!

کارگران ایران، انقلاب نکنید، متشکل شوید!

بحث بر سر تشکل کارگری در ایران بجایی نمیرسد. هستند کسانی که عمرشان را پای ایجاد یک سندیکای فسقلی که یکی دو سالی سر پا بماند، به هدر دادند. هرچی از کارگران انکار، از طرف دیگر تعداد آدمهایی که ول کن نیستند و مرغشان یکپا، نه فقط تشکل، بلکه تشکل سراسری را میطلبند همچنان زیادند! آسیب شناسی تشکل یابی طبقه کارگر در ایران برای خودش بازار داغی شده که هر چه بیشتر کتاب و بحث و فحششان را میخوانید سر سوزنی سر از کار این طبقه و مزاج سرکش نسبت به تشکل در نمیآوردید. اینهمه بیداد و فقر و زیر خط فقر و حقوق پرداخت نشده و بیکاری و درد بیدرمان میبایست زمین را زمین را زیر پای مردم داغ میکرد و حکومت را تکانی میداد. اما خبری نیست.

در باب زرنگی دولت و حکومت فعلی زیاد گفته میشود که گویا قلق مردم را در دست دارند. در مورد قلق ایرانی و بخصوص کارگرش تحقیقات ادامه دارد. ظاهراً "هنر نزد ایران است و بس" و فرهنگ چند هزار ساله آنقدر ها هم سر راست و همه گیر نیست. فکرش را بکنید اینهمه ناله و شکایت وزیر کار از فقر فرهنگ کار در میان کارگران ایرانی از کجا آب میخورد! حقیقت اینست که کاسه زیاد عجیبی زیر نیم کاسه نیست. بعضی ها معتقدند یک ایراد ارثی باید در کار باشد. تقصیر از شاه انوشیروان است که سنگ کج را در ایوان مداین گذاشت. هیچ اطلاع دقیق تاریخی در دست نیست که نشان بده چند آدم خود را به آن طناب معروف اویزان کردند و به داد چند نفر آنها رسیدگی شد، این نسخه قدیمی یادگار انوشیروان و البته منطبق با شرایط امروز است

ادامه در صفحه ۶

مصیبت آورتر شود. چرا؟ چون سود جویی طبقه سرمایه دار اینرا ایجاب میکند؟

دستمزدها، امنیت شغلی و بیمه بیکاری:
بنا به یک برداشت عمومی فصل تعیین دستمزدها فقط منحصر به دستمزد کارگران شاغل تعریف شده است. در صورتیکه صرف اشتغال توسط قانون کار بطور کلی و توسط قراردادهای موقت بطور عملی پدیده اشتغال را به یک چماق دست کارفرمای تام الاختیار در آورده است؛ مذاکره بر سر دستمزد از چه معنای واقعی برخوردار است؟ اگر دستمزد کارگر محور تعیین کننده همه زندگی امروز و آینده او از بیمه اجتماعی تا بازنشستگی او نیز هست چرا این مفاد بعنوان رؤس مذاکرات در جلسه قرار نمیگیرند؟ آیا طبیعی نیست یک نماینده که قرار است سر سوزنی بطور واقعی نماینده کارگر باشد، بپرسد: با این دستمزد (در واقع بخشهایی از آن بعد از تأثیرات تورم) که قرار است مبنای محاسبه دریافتی من در سالهای متمادی دیگر باشد، چگونه زندگی خواهم کرد؟

در مورد بیمه بیکاری مساله بسیار گویاست. همه فلسفه تفکیک شاغلین از بیکاران برای سرمایه داران را یکجا از دریچه فصل تعیین دستمزدها میتوان بازشناخت. با صرف از دست دادن شغل، کارگر مربوطه بناگاهان از دایره شمول اقلام پایه ای حقوق شهروندی خود، حتی در همان محدوده ناچیز جامعه سرمایه داری، خارج میشود. میلیونها بیکار آن جامعه از شمول زندگی حتی همان حد دستمزد پایه محروم میشوند، خوشبخت ترین این کارگران که مشمول بیمه بیکاری هستند از حق هر گونه چانه زدن بر سر دریافتی خود در تمام طول دریافت بیمه بیکاری باز میمانند. هیئت مذاکره باید نمایندگی کل طبقه کارگر و از جمله تشکلهای کارگران بیکار را بعهدہ داشته باشد. این از مبانی اساسی مشروعیت مذاکرات از جانب طبقه کارگر بحساب میآید.

ادامه در صفحه ۶

ادامه دستمزدها ...

واردات و صادرات و بورس و مجلس و قانون همه و همه را در چنگ خود دارند؛ چرا تاوان ناکامی های خود را از جیب خودشان نمیدهند؟ این چه معامله ای است که تا کار و تولید میچرخد سودش به جیب دولت و سرمایه داران میرود، و وقتی که به بحران میخورند باز باید کمر کارگر زیر آن خم شود؟ در هر دو حالت زبان آقایان درازتر و گردنشان کلفت تر میشود!

طبق آمارهای رسمی از بیست میلیون جمعیت آماده بکار جامعه پانزده تا بیست درصد بیکار هستند. به این ترتیب حداقل پانزده میلیون کارگر هر روز دست کم هشت ساعت چرخ مراکز تولیدی را به چرخش درمیآورند. کار این جمعیت سودآور، و حاصل آن به سرمایه داران منتقل میشود. مگر نه اینستکه در دل بحرانها محلات ثروتمند نشین بزرگتر و مجلل تر، حقوق بالای ها بیشتر و ثروتها و حسابهای بانکی و اختلاسها و دزدیها سر به آسمان میزنند؟

رقابت میان بخشهای مختلف سرمایه خصلت ذاتی این نظام در سراسر جهان است. این رقابت خود را بر سر قیمت اجناس تولید شده جلوه گر میشود. سرمایه دار در رقابت بر سر قیمتها و در عین حال حفظ سود بیشتر تنها میتواند سراغ کارگر و کاهش همه هزینه های مربوط به کارگر، دستمزد و بیمه ها و امنیت کار، برود. همواره بخشهایی از سرمایه خواهد بود که در حال ورشکستگی دست بدامن کارگران شود که برای نجات کارخانه بیشتر کار کند و از توقعاتش بکاهد. اینرا به اسم دلسوزی برای کارگر جا میزنند. گویا دلشان برای اشتغال کارگر میسوزد! دولت و کارفرماها بهتر است به روده درازی خود در زمینه "مسئولیت کارگران در تعطیلی کارخانجات" پایان دهند. در نمایش منطق توحش سرمایه داری در ایران سنگ تمام گذاشته شده است. آنچه در جریان است بیشتر به یک نسل کشی شباهت دارد. دستمزد کارگر و سطح زندگی او تا کجا میتواند نازل تر و

آزادی بی قید و شرط تشکلهای مستقل کارگری

ادامه دستمزدها ...

نقش "بیطرف" دولت!

شرکت دولت بعنوان بیطرف و میانجی میان کارگران و سرمایه داران در مذاکرات دستمزدها شایسته یک پوزخند هم نیست. این دولت کل صحنه "مذاکرات" را بدقت چیده است، "نماینده" کارگران را خود از میان مواجب بگیران گماشته است، متن سخنرانی و مواضع آنها را در جمع متخصصان امنیتی سبک و سنگین کرده است، پشت صحنه از اثر هر گونه احتمال دخالت خود کارگران پاک سازی شده است، جمعیت کرایه ای متخصصین پشت دوربینها خبر دار گشته اند؛ آنچه باقی است نشخوار چند ماهه مصوبات قبلی همان دولت است که مطابق سناریوی پیش بینی شده در تاریخ مقرر به تصویب میرسد!

در مذاکرات دستمزدها این دولت است که به نمایندگی از کل حکومت سرمایه تورم، سطح حداقل دستمزد، سطح فقر و سایر شاخص ها را تعیین میکند و ضامن اجرای مصوبه دستمزدها میشود. صحنه پایانی این سناریو در رسوایی گردانندگان صحنه، در مورد دولت و در مورد ادعای مذاکره و نمایندگی کارگران و نفس یک قرارداد قانونی؛ واقعا تماشایی است: این توافقنامه ایست که طرف سرمایه کوچکترین الزامی به اجرای آن ندارد، هر وقت سود دلخواهش ایجاب نکرد میتواند تا اطلاع ثانوی از پرداخت دستمزدها خودداری کند و با عدم پرداخت حق بیمه ها، سرنوشت ایام بیماری و بیکاری و بازنشستگی اش را هم به بازی بگیرد. این توافقنامه ای است که طرف دولت در آن کوچکترین مسئولیتی در مقابل عواقب تورم بر دستمزدها ندارد و بر اساس مصلحتهای بودجه اش هر چرخشی را برای خود مجاز میداند. این نه یک توافقنامه بلکه صورت جلسه یک توطئه برای الزام

کارگر به بردگی است.

کارگران و یک مصوبه فاقد اعتبار:

فاحش ترین اشتباه کارگر در اینست که از وزیر و مسئولان حکومتی و سرمایه داران انتظار انصاف و عدالت را داشته باشد. بقای سرمایه در سود حاصل کار کارگر نهفته است. سرمایه دار کار را نه برای اشتغال بلکه برای استثمار میخواهد، کار باید سود به همراه بیاورد. کارگر باید کاملاً مطمئن باشد که کارفرما و وزیر کار از سطح پایین دستمزدها، گرانی و کار شاق و از پیامدهای آن دقیقاً با خبر است. کارگر باید مطمئن باشد که وزیر کار و تک تک کارفرماها از کار کودکان ما، از تن فروشی زنان کارگر مطلعند و خم به ابرو نمیآورند. کارگر باید هزار برابر بیشتر اطمینان داشته باشد سطح اعلام شده دستمزد او در سطحی تنظیم شده که وزیر کار و شرکا کمتر از آن را ممکن ندیده اند، نه بدلیل شرافت انسانی خود آنها بلکه دقیقاً و تنها از ترس واکنش کارگران. خط ترمز آنها دقیقاً جایی است که صبر کارگر لبزیز میگردد.

کیست که از مشاهده و لمس فقر و انحطاط دهها ساله بر طبقه کارگر ایران به خشم درنیاید؟ کیست که از مشاهده این همه نابرابری و تباهی کارد به استخوانش نرسیده باشد؟ طبقه کارگر برای پس زدن دست سرمایه داران نه فقط به خشم، نه فقط به اعتراض بلکه به سازمان دادن صفوف خود بیشتر از نان شب نیاز دارد. طبقه کارگر در ایران نه فقط به اعتصابات و جنگهای پراکنده به همبستگی صفوف خود و یک سازمان سراسری نیازمند است. شعارهای سراسری افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری بر مبنای شبکه های سراسری رهبران کارگری میتواند بسرعت به وضعیت ناگوار کنونی طبقه کارگر در ایران پایان دهد.

ادامه طبقه کارگر

که تشکل یابی و مبارزه جویی را در میان طبقه کارگر تحت تاثیر قرار داده است.

فکرش را بکنید کشورهای دیگر دنیا بجای سرکوب و ممنوعیت و ترس از تجمعات و اعتراضات کارگری از آن استقبال میکردند. بجای بیابانهای مراکز صنعتی دور افتاده در مرکز پایتخت در قلب تحولات سیاسی جامعه، درست در مقابل مجلس را برای تجمعات کارگری هر روز رفت و روب میکردند. فکرش را بکنید کشورهای دیگر بجای پشت گوش انداختن و سانسور و انکار مشکلات و اعتراض کارگر درست در همان لحظه نمایندگان مجلس را به شنیدن حرف و درد دل کارگران و میداشتند. فکرش را بکنید بجای پخش نامه های رهبران کارگری از بند زندانها روزنامه نگار و دوربین خبرنگاران از قبل در انتظار مصاحبه با آنها این پا و آن پا کنند. فکرش را بکنید در سایر کشورها بجای فرستادن گروههای سرکوب ویژه خود شخص رئیس جمهور دوره میافتاد و گونی گونی شکوائیه تک تک کارگران و مردم محروم را جمع آوری میکرد!

در چنین شرایطی کارگر چرا باید در دسر تشکیل اتحادیه و سندیکا بیافتد؟ اصلاً تقصیر انوشیروان و بعدش هم دولت ماست که کارگران را لوس و بد عادت کرده اند. معلوم است اگر نمایندگان مجلس و دولت اینقدر لی لی به لالای کارگر نمیگذاشتند، آنوقت این جماعت حتی به شوراها و اسلامی کارگری بدون حق عضویت پشت نمیکردند.

کاش ممالک دیگر دنیا بجای فضولی و حسادت، بجای شایعه پراکنی در مورد خاتون آباد و سندیکای شرکت واحد و هفت تپه به تاریخ پرافتخار ایرانی و روشهای ایرانی برای جلب رضایت قلبی کارگران کنجکاوی نشان میدادند.

در مورد تشکلهای کارگری در ایران دو مساله "کوچک" باقی میماند که مثل سوراخ ته قایق

ادامه کارگران بومی ...

متخصص بومی نبود آنگاه باید از غیربومی استفاده شود.

ادامه طبقه کارگر

نوسان این سناریو را با اخلاص مواجه میکند. اول رهبران محلی آگاه و پوست کلفت است که مثل قارچ سبز میشوند، دست بردار نیستند و دست کارگران را در حنای تشکل میگذارند. دوم همدمی نسل کارگر با شبیح انقلاب است. همه معما و گره مساله در اینستکه یکی پیدا بشود و به کت طبقه کارگر در ایران فرو کند، انقلاب و ظرفیت انقلاب بجای خود، اما برای ایجاد تغییر لازم به هفتاد سال دندان به جگر گذاشتن و یا مبارزه پراکنده نیست. در این فاصله با ایستگاههای میانی و از جمله با تشکلهای میتوان زندگی را قابل تحمل تر کرد. تازه مگر کارگر جان و عمر خود را از بیابان پیدا کرده که کتک توی زندانها و گلوله توی خیابانها را تحمل کند و انقلابش را تحویل طبقات بالا بدهد؟

در دفاع از زنان تن فروش در ایران

آیا از زنان خانواده تان کسی نیست با تن فروشی شکمتان را سیر کند؟ روزی چند بار پژواک این سوال را از تصمیم گیران دستمزدها و بیمه بیکاری کارگران، از کسانی که سهم بالابوها و پایینی های جامعه را رقم میزنند، از دولت، مجلس، صاحبان موسسات مالی، از کسانی که نظم موجود را به آسمانها ارجاع میدهند؛ میشنوید؟

مطابق آمار رسمی و غیر رسمی قریب به یک میلیون نفر از زنان زحمتکش جامعه برای تامین زندگی دست به تن فروشی میزنند. اینها خواهران ما در طبقه کارگر هستند که در کانالهای فقر سازمان یافته به این سرنوشت هدایت شده اند. زمانیکه کار بردگی در مقابل یک پول سیاه است، زمانیکه بیکاری بمعنای سفره خالی و حقارت بی پایان است؛ زمانیکه امیدی به سرنوشت و آسمان و معجزه ره بجایی نمیبرد، زمانیکه زمامداران جامعه بجای هر گونه کمک، در روز روشن نان را از سفره ها میدزدند؛ یکی باید در مقابل شکم گرسنه و قرض صاحبخانه، در مقابل چشمان حسرت زده کودکان و سالمندان خانواده دست به آخرین "چاره" بزند. این آخرین چاره، اتفاقی نیست.

ادامه در صفحه ۱۱

ایلنا - 16 تیرماه 1393: جمعی از کارگران و تشکل های کارگری شهرستانهای لامرد و مهر انجمن صنفی کارگری کارگران ساختمانی و استادکاران ساختمانی، کانون بازنشستگان و مستمری بگیران، اتحادیه زنان کارگر و خانه کارگر شهرستان) با ارسال نامه به استاندار فارس خواستار جلوگیری از جذب نیروهای غیر بومی در مناطق نفت و گاز لامرد و مهر شدند. در این نامه آمده است: با توجه به اینکه درصد قابل ملاحظه ای از نفت و گاز استخراجی استان فارس و حتی کشور در دو شهرستان لامرد و مهر تولید می شود، حق نیروی انسانی بی کار و جویای کار این منطقه است که در اولویت های استخدامی این مراکز قرار گیرند.

بعنوان راهکار بکارگیری جوانان شهر در ادامه نامه اشاره شده است که: برای جلوگیری از حضور بدون ضابطه کارگران غیر بومی در صنایع مرتبط با نفت و گاز باید از جذب نیروهای غیر بومی جلوگیری شود.

خبرگزاری مهر - 16 تیرماه 1393: نماینده مردم شهرستان مبارکه در مجلس گفت: استخدام در بنگاه های صنعتی این شهرستان بر اساس اولویت افراد بومی صورت نگرفته برای همین علی رغم تعدد زیاد کارخانجات سومین نرخ بیکاری استان به این شهرستان اختصاص دارد. وی افزود: علت بیکاری بالا آن است که قانون خاصی برای اولویت دادن به اشتغال افراد بومی وجود ندارد و در بنگاه های صنعتی واقع در شهرستان از کارگران سایر مناطق استان به تعداد زیاد استفاده می شود.

خبرگزاری فارس - 7 شهریور ماه 1393: امام جمعه هفتکل در خصوص مناسبت روز تعاون و بحث اشتغال نیز سخنانی عنوان کرد و گفت: اکنون بیکاری به معضل بزرگی تبدیل شده که همه مسئولان استانی و شهرستانی نباید این نکته را فراموش کنند.

وی با اشاره به اینکه آب و خاک متعلق به جوان بومی بوده و الویت با استخدام این نیروهاست، تصریح کرد: اگر نیروی

خبرگزاری مهر - 10 تیرماه 1393: چند روز پیش شاهد اخراج 15 کارگر شوشی به بهانه غیربومی بودن از شرکت کاغذ سازی کارون از توابع شوشتر بودیم. مدیرعامل شرکت های کاغذ سازی کارون و شرکت کاغذ سازی پارس هفت تپه در خصوص 15 کارگر اخراجی از شرکت کاغذ سازی کارون می گوید: اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شوشتر و دیگر مسوولان این شهرستان نسبت به استخدام نیروهای شوشی اعتراض کردند و ابلاغیه بی بر مبنای اخراج کارگران غیر بومی برای ما ارسال کردند. یکی از کارکنان شرکت کاغذ سازی پارس در این باره می گوید: مدیران و پیمانکاران این شرکت، غیر بومی هستند اما کارگران را به بهانه غیربومی بودن و به شکل سلیقه بی اخراج کردند. فرماندار شوشتر گفته از آنجایی که شمار بیکاران شهرستان شوشتر زیاد است، باید اولویت اشتغال به کار با افراد بومی باشد.

خبرگزاری رسا- 19 دیماه 1393 امام جمعه اهواز با اشاره به این که بخش عمده ای از نفت و تأسیسات نفتی در این استان است، تصریح کرد: ظلم و بی انصافی است که استخدام از استان ها و جاهای دیگر صورت گیرد؛ این مسأله غلط است و دیگر چنین چیزی را تحمل نمی کنیم.

خدا راضی نیست مردمی که زمین هایشان را با قیمت کمی فروخته اند، بیکار بمانند. وی با بیان این که بخش اقتصاد توسعه نیشکر خوزستان مجتمعی بزرگ برای کشور است، گفت: خدا راضی نیست که آقایان این زمین هایی را که به قیمت کمی در اختیار گرفته اند، صاحبان آنها بیکار بمانند و نیروهای غیر بومی را استخدام کنند.

ادامه در صفحه ۸

آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران زندانی

ادامه کارگران بومی ...

وی همین دربارہ استفاده از تولیدات بومی استان سخن گفت و بیان داشت: چرا تا زمانی که می شود از تولیدات خوزستان استفاده کنیم، محصولات را از تهران و دیگر استان های کشور خریداری کنیم.

در نقل قولهای بالا مجموعه ای از مقامات و ارگانهای اصلی و مهم حکومتی مستقیماً درگیر هستند، فرمانداران و استانداران، امام جمعه ها، تشکلهای دولتی کارگری و اداره کار و نمایندگان مجلس همگی با جملات و استدلالهای مشابه امر مشترکی را به پیش میبرند. مشخصات کمپین اینها ساده است:

اولاً، همگی سنگ منافع کارگر بیکار را به سینه میزنند. و همگی نعل به نعل بجای دولت و مسئولین کارگران بیکار را در مقابل هم قرار میدهند.

ثانیاً، هیچکدام از حضرات کلمه از بیمه بیکاری و حمایت از کارگر بیکار هرگز بزبان نرانده و نمیبرند. کارگر بیکار باید منتظر بماند تا دستی از "غیب" برسد کارگر "غیر بومی" که حق وی را خورده است بیرون بیاندازد.

ثالثاً، اشتباه میکنید اگر بحث کارگر بومی و غیر بومی را جدی نمیگیرید. این مراجع و

مقامات از قدرت اجرایی برخوردارند. نمونه کارگران شهر شوش بسیار گویاست. اینها اظهارات حاشیه ای نیستند. اینها حرفهای جویده شده و با برنامه ای را تشکیل میدهند که بدنبال فرصت برای عملی شدن این پا و آن پا میکنند. اینها پاسخ دولت و مسئولین به کارگر بیکار است: اگر جانت به لبت رسیده یقه کارگر بغل دستی خود را بگیر! بهانه را امام جمعه و نماینده مجلس و انجمن صنفی دولتی کارگران در کف دست قرار میدهد، شاید بخاطر تولد در شهرستان بغلی و شاید بخاطر لهجه ... در قدم بعدی زمانیکه خون کارگران بجوش آمده باشد امام جمعه رهبری مستقیم حمله را بعهدہ خواهد گرفت.

اما در مقابل، بیکاری میتواند برای طبقه کارگر سرمنشا خشم، مبارزه جویی و آگاهی باشد. یک صف متحد کارگری علیه بیکاری گام بزرگی است که توطئه های

از نوع "کارگران" بومی را در نطفه خفه کند. توطئه هایی که بوی خون میدهند و کوچکترین دنباله روی از آن باید ننگ بحساب بیاید.

اگر کسی برای کارگر شهر اهواز دلش سوخته، لطفاً از حق آنها برای بیمه بیکاری دفاع کند!

ابداً اتفاقی نیست که سرمایه دار مربوطه خود را از صحنه کنار میکشد. چرا که نه؟ مطابق قرارداد قبلی او سود خود را میبرد و نوکران و هم طبقه ای های کاربدست ماموریت تامین کارگر تسلیم، پراکنده، ناآگاه و پر کار را برایش در کنار درب کارخانه به صف خواهند کرد. طنز تلخ قضیه در آنجاست که سرمایه، متعلق به هر سرمایه داری که باشد، مقدس و خودی تر از خودی است فقط اگر حاضر باشد شیرۀ جان کارگران بومی را بمکد.

بیکاری یک بلیه است. یک خوره که به جان کارگر بیکار میافتد و جان و روان او

تاسف

متاسفیم!

وقتی برای تلفن به رفقا زنگ زدم که کاری کنیم!

کاری نمی شه کرد، متاسفیم!

خدا خجالت زده از در بیرون رفت.

امید را زنده نگه دار، خدا بزرگه!

برای بیکاری خدا، متاسفیم!

متاسفیم!

خیلی های دیگر هم بیکار شدند تو تنها نیستی!

شعر از: ژیل مدنی

متاسفیم!

۴ بهمن ۱۹۹۳

بالاخره کار پیدا میشه، خدا بزرگه! به او توکل کن!

بیمه بیکاری تنها راه رهایی از تباهی های اجتماعی از اعتیاد تا بزهکاری جوانان است

یارانه ها: چهار سال قایم باشک بازی دولت با

مردم زحمتکش

یارانه ها به چه کسی تعلق بگیرد و یا نگیرد؟

ظاهرا کل دولت و دستگاه قانونی و اجرایی و سیاسی در مقابل این سوال سردرگم و ناتوانند. آخرین مورد آن کمپین بزرگ دولت در کشف شهروندان دهک بالایی جامعه بود که مشمول دریافت یارانه نمیشدند. ابتدا مهلت داده شد که مردم داوطلبانه انصراف بدهند. سپس یک لشکر از دوایر دولتی زیر توپخانه تبلیغاتی به شناسایی "سوء استفاده گران" گماشته شدند. بعد از چهار ماه، بدستور رئیس جمهور با یک چرخش بزرگ قرار شد به همه متقاضیان یارانه تعلق بگیرد.

ظاهرا نطفه عظیمترین پروژه سیاسی - اقتصادی آن جامعه با یک سوال سخت جان گره خورده است. اما در یک نگاه ساده بدور از جنجالها براحتی قابل تشخیص است که این طرح با گامهای بزرگ و مطابق یک نقشه دقیق به اجرا گذاشته شده است. سیاستمداران و اقتصاد دانان و از ما بهتران به کنار برای یک انسان زحمتکش در آن جامعه کل ماجرا یک معرکه گیری است که با کلاه گشاد "دفاع از منافع طبقات پایین در مقابل دهک های بالای جامعه"، خود او از قبل فقیرتر شده است. او زندگی خود را پرمهرت تر و تحقیرآمیزتر میبیند که صف گیشه های بانکی هم قوز بالای قوز شده است. در مقابل پس از چهار سال از تخریق سخیف ترین ریاکاری و دروغ و گمراهی طبقاتی؛ پس از چهار سال از تحمیل ریاضتهای اقتصادی بر دوش طبقه کارگر؛ میشود لبخند رضایت را در رخسار طبقه حاکم در ایران و در سیمای دولت تشخیص داد. اکنون این طرح در ادامه

مبارزه و تشکل و سالها فرسودگی و پراکندگی بلاخره تاریخ تعرض موعود از راه رسید.

با حذف سوبسیدها یک رویای بزرگ کل طبقه سرمایه داری ایران به تحقق رسید. برای این نبرد موعود سالها این پا و آن پا کرده بودند. سالها ناخن جویده بودند. در پروسه اجرای یارانه ها پیش بینی شورشها و تلاطمهای بزرگ گنجانده شده بود. این طرح با بمباران عظیم تبلیغی علیه مردم صورت گرفت. کل طبقه سرمایه در ایران از دولت تا جناحها، از امام جمعه ها تا رسانه ها و متخصصان اقتصادی و سیاسی شان نقطه عطف بینظیری را در همبستگی طبقاتی میان خود و لیافتهایشان در کثیف ترین توطئه ها علیه طبقه کارگر بجا گذاشتند. مرور رویدادهای چهار سال قبلتر چیزی جز مهندسی افکار عمومی برای تخریق استیصال و تسلیم به طبقه کارگر آن جامعه نیست. دلقک بازی دهک های بالا و پایین را بدون خالی کردن محتوای طبقاتی سرمایه داری آن جامعه و حمله به هویت طبقه کارگر نمیشد به اجرا درآورد.

با حذف سوبسیدها بقیه سناریو کاملا روشن بود. کارگران برای تامین همان مایحتاج، از نان تا بنزین، باید به بازار و قیمتهای آزاد مراجعه کنند. این کالاها به تبع منطق سود و بازار میتوانند در دسترس باشند یا نباشند، هیچ محدودیتی برای صعود قیمتهای آن در کار نیست و بعلاوه با حذف دخالت دولت هیچ کنترلی بر کیفیت آیین کالاها اعمال نمیگردد. علاوه بر گرانی، بازار آزاد مایحتاج پایه ای که از شیر خشک بچه نوزاد تا نان و دارو را شامل میگردد برای انسان زحمتکش و کم وسع آن جامعه بعنوان کانالی برای کلاه گذاری و اجناس تقلبی و خطرناک نیز عمل میکند.

سیاست یارانه ها با عواقب بسیار سنگین

منطقی خود در حال پوست انداختن برای تعرض بیشتر به مردم زحمتکش جلوی صحنه قرار گرفته است. چهار سال سردواندن بدنبال دهک های بالا و پایین گذشت. الان وقت آنست که یارانه ها با زبان روشن تر رو به کارگر آن جامعه سخن بگویند. سوال امروز اینستکه آیا کارگران "مشمول" یارانه میشوند؟

صد البته در دنیای سیاست طرح یارانه ها به یک جادو شباهت دارد. صد البته که چرخانندگان جامعه در پوست خود نمیگنجند. اهرم تامین معیشت در یک پشتک و وارو به عصای دست دولت برای بریدن نیازهای پایه ای همان مردم زحمتکش تبدیل شده است. بعلاوه قدرت جادویی که میتواند از موضع طلبکار در مقابل مردم ظاهر شود.

از سوبسیدها تا یارانه ها

تامین بخشی از مایحتاج مردم به قیمت ارزانتر در بازار از طریق پشتیبانی مستقیم مالی دولت- سوبسیدها- در واقع سیاست دولت برای ارزان نگه داشتن نیروی کار طبقه کارگر برای سرمایه داران بود. به این ترتیب سوبسیدها بخشی از دستمزد کارگران را تشکیل داده است که دولت راسا آنرا بطور غیر مستقیم و در واقع از خزانه عمومی (و به معنای دقیقتر از جیب خود کارگران) بعهده گرفته بود که ایران بتواند بعنوان عرصه نیروی کار ارزان برای سرمایه عمل کند. مدتهاست که حکومت سرمایه در ایران خود را از این "سرویس" به طبقه کارگر بی نیاز میبیند. موج عظیم بیکاری و ترس از عفريت بیکاری و عقب راندن هر گونه امکان

ادامه در صفحه ۱۰

تامین معیشت و رفاه پایه ای همه شهروندان امر دولت است

ادامه یارانه ها

اقتصادی برای طبقه کارگر را نمیتوان چیز دیگری بجز سرقت مضاعف زحمتکشان جامعه نامید. ابتدا ارزش واقعی سوبسیدها به مقدار کمی یارانه کاهش داده شده و سپس ارزش پولی یارانه ها در اثر تورم و گرانی به تحلیل رفته است.

سوبسیدها و طبقه مرفه

سوبسیدها منحصر به ایران و طبقه کارگر در ایران نبوده و نیست. خصلت مشترک سیاست مبتنی بر سوبسیدها در اینست که کالاها با قیمتهای تخفیف یافته در اختیار همه اقشار جامعه، چه کارگران و چه ثروتمندان، قرار میگیرد. طنز تلخ در اینجا است که همواره حمله برای باز پس گیری سوبسیدها تحت پوشش "جلوگیری از سوء استفاده ثروتمندان"، در پوشش دفاع از منافع طبقه کارگر و به بهانه "توزیع عادلانه کمکهای دولتی" صورت گرفته است. نمونه ایران و اقدامات آتشین پوپولیستی احمد نژاد یک نمونه گویا و اما تکراری در مقیاس جهانی است.

اینجا و در اینمورد معین یکبار دیگر و برای هزارمین بار دولت بورژوایی میتواند خصلت طبقاتی خود را بپوشاند. دولتی که با بیشمار اهرمها زیر بغل طبقه سرمایه دار را گرفته است، از سر بردگی کارگر سودهای او را تضمین میکند، از طریق بانکها و موسسات مالی منافع سرمایه دار را تداوم میبخشد و از طریق قوانین و دستگاه سرکوب مالکیت مقدس و قدرقدرتی کارفرما را در کارخانه و رفاه محلات بالای شهر را پاس میدارد، ادعای عدالت از راه هدفمند سازی یارانه ها جز مسخرگی محض نمیتواند باشد.

اینجا و یکبار دیگر حمایتهای دولتی از کارگران و مردم زحمتکش (مثلا سوبسیدها) توسط دولت بورژوایی بعنوان

اهدایی خیریه دولت نزول پیدا میکند و سپس همان دولت به خود حق میدهد این حمایتها را پس بگیرد. مابقی سناریو کاملا قابل پیش بینی است: در معرکه گیری حول دهکهای بالا یا پایین، ثروتمندان یا مستمندان، متعاقبا نقطه ثقل بحث به طبقه کارگر و مردم زحمتکش منتقل خواهد شد: آیا همه کارگران مستحق دریافت یارانه هستند؟ آیا نباید بیکاران را از لیست دریافت کنندگان حذف کرد؟!

بر خلاف همه هیاهو و فریبکارانه که به

افکار عمومی تزریق میشود چه سوبسید و چه یارانه ها تاثیر بسیار ناچیزی بر زندگی طبقات مرفه داشته است. در عین حال پوشش همگانی این گونه حمایتهای دولتی برای همه شهروندان از خواستهای پایه ای طبقه کارگر بوده است. دود تمایزهای دلبخواهی در برخورداری از آسایش و رفاه و تامین زندگی مردم همواره به چشم طبقه کارگر رفته است. طبقه کارگر را نیازی به دوستی و دلسوزی طبقه بورژوا و دولت آنها نیست. اما بورژواها باید فهمیده باشند در حکومت کارگری سلامتی و رفاهیات و کرامت انسانی شان محترم شمرده خواهد شد و کسی نان شب و شکم گرسنه فرزندان شان را گرو نخواهد گرفت.

یارانه ها در فاز کثیف

با اولین بارقه های موفقیت طرح یارانه ها و با اطمینان خاطر نسبی از کوتاه کردن حق کارگر و زحمتکش، چهره های واقعی طرح یارانه ها خود را نشان میدهد. با تبدیل کردن سوبسیدها به یارانه و مقدار پولی که دولت ظاهرا مجانی و از سر ترحم پخش میکند، آنوقت کسانی پیدا میشوند که از موضع اقتصادی و عقلانی استدلال میکنند که: آیا بهتر نیست این پولهای بی زبان صرف ساختن بیمارستان و آسفالت خیابانها شود؟!

نمایندگان شرافتمند مجلس که قبلا میزان یارانه ها را در مقدار محدود محصور کرده

طبقه کارگر و "انتخاب" دروغین

احمدنژاد یا روحانی؟ سیاستهای اقتصادی کدامیک سر سوزنی کمتر یا بیشتر به نفع کارگران است؟! این سوال یا در بیان بهتر انتخابی است که جامعه در مقابل کارگر قرار میدهد. امروز گرمترین موضوع یارانه ها است. همه جا از رسانه ها تا متخصصین و صاحب منصبان سعی دارند طبقه کارگر و مردم زحمتکش را در زمینه موقعیت یارانه ها و آینده آن شریک کنند. تنوع میان رسانه ها و خطوط سیاسی که رو به کارگران حرف میزنند بسیار زیاد است اما همگی در یک فرض پایه ای شریک هستند و آن اینکه کارگر برای آنها جمعیتی ضعیف و عقب رانده است که باید میان بد و بدتر یکی را انتخاب کند. بر عکس، یارانه ها عرصه ایست که کارگران و مردم زحمتکش آن جامعه میتوانند بروشنی هم جبهتی کل بورژوازی در ایران بر سر حمله به طبقه کارگر را تشخیص بدهد. دو سال اخیر روحانی و مجلس در اجرای مو به موی همان پروژه و حتی با حرارت بیشتر؛ دو سال اخیر روحانی پوپولیست تر و در عین حال ضد کارگری تر از پیشینه خود؛ باید برای کارگران تجربه زنده ای باشد که

ادامه در صفحه ۱۱

قراردادهای موقت را پایان دهید!

ادامه یارانه ها

بر منافع مستقل خود پای بفشارد. در فاصله چهار سال پدیده یارانه ها و اهداف آن در اقتصاد و سیاست آن چنگ انداخته است. موقعیت امروز متفاوت است اما تا آنجا که به کارگر مربوط باشد پاسخ طبقاتی او چه به سوبسیدها و چه به یارانه ها روشن و گویا و معتبر است:

اول: دستمزد مکفی برای زندگی شایسته به همه کارگران. هیچ کس حق ندارد دستمزد کارگران را به قطعات کوچکتر و از جمله سوبسیدها و مزایا تقسیم کند.

دوم: بیمه بیکاری به همه شهروندان بالای شانزده سال آماده بکار.

سوم: تامین نیازها و رفاهیات پایه ای برای همه شهروندان.

چهارم: تامین آزادی کامل سیاسی و از جمله آزادی تشکلهای کارگری که بتواند دست فربیکاری و توطئه های حکومت بلامنازع سرمایه داران را مهار بزند.

ادامه دفاع از زنان تن فروش ...

همیشه و برای همه تهیدستان و همیشه زیر نظر صاحبان جامعه وجود داشته است. ایران تنها یک نمونه و نمونه گویا است. دفاع از حرمت زنان خودفروش دفاع از حرمت انسانها در مقابل کسائی است که خود مسبب این امر هستند. آیا شرافت زنان تن فروش بر مسئولین و سیاستمداران و صاحبان جامعه که بر همه امکانات جامعه از کار و مزد و رفاهیات و ثروت تا خدایگان مردم سیطره انداخته اند، ارجحیت ندارد؟

ریاکاریهایشان را نپذیریم، صدقه هایشان را به صورتشان پرتاب کنیم. بیمه های بیکاری و تامین زندگی پایه راه حل طبقه کارگر برای قربانیان اعتیاد، کار کودکان و از جمله قربانیان تن فروشی نیز هست.

از کارگران معدنی بافق ...

توضیح: در این ستون بخشهایی از اظهار نظر دو کارگر معادن بافق در یکی از رسانه های محلی را در اختیار خوانندگان نشریه قرار داده ایم.

اعتصاب معادن چغارت از لحاظ طول اعتصاب و تعداد پنج هزار کارگر شرکت کننده به یکی از بزرگترین اعتراضات کارگری در ایران و منطقه تبدیل شد. اما عظمت این اعتصاب در خواسته های آن و در مصافی بود که با دولت و کارفرمایان به پیش برده شد. بسیار جای افسوس دارد که جزییات روزمره این اعتصاب از دسترس جنبش کارگری هنوز بدور مانده است. اما این دو نوشته کوتاه کانالی است به دنیای بزرگ آگاهی طبقاتی که موتور محرک آن اعتصاب بوده اند.

شغل ۱۵۰ میلیون تومان است پس با یک تقسیم ساده متوجه می شویم با ۹۴۰۰۰ میلیارد تومان می شود حدود ۶۳۰ هزار تا شغل درست کرد.

$$94000 \div 150000000 = 630000$$
 در صورتی که پدیده تنها ۳۰ هزار پرسنل دارد. این خود نشان می دهد از حیث تولید شغل هم نگاه کنیم در این بین ۶۰۰ هزار شغل سر مردم کلاه رفته است. پس تا دیدید فلان مسئول گفت ما شغل درست کردیم و چهارتا اسم هم داد فریب نخورید. بررسی کنید بودجه چقدر بوده، آیا آمار و ارقام جور درمی آید یا نه. خلاصه آنکه خارجیا ما را به شدت تمسخر می کنند و به حال ما می خندند زیرا در ۸ سال گذشته حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار درآمد داشتیم اما فقیرتر شدیم.

کارگروه های فرمایشی، هیچ ثمری ندارد. کارگران برای آنکه به حق خود برسند باید اجازه داشته باشند تا تشکلهای کارگری مستقل تشکیل دهند. آنها باید بتوانند خود را سازماندهی کنند و با هم در ارتباط باشند. تنها در این صورت است که اگر حقوقشان در یک کارخانه عقب بیفتد می توانند با این سازماندهی به کمک هم بیایند.

در جایی که فساد همه ی بخشها را در برگرفته است، نمی توان انتظار داشت فعالیت اقتصادی صورت گیرد. نمونه ی ساده فساد پدیده ی شانددیز بود که چندی پیش افشا شد. در همین یک فقره فساد حدود ۹۴۰۰۰ میلیارد تومان کلاه برداری شد. طبق گفته ی وزیر کار هزینه ی ایجاد هر

نشریه علیه بیکاری

هر دو هفته یکبار منتشر میشود

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سر دبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی

اسدپور نوشته شده است. استفاده از

مطالب با ذکر منبع آزاد است.

آزادی اعتصابات کارگری